

## نوستالژی در شعر گویشی بختیاری

دکتر غلامعلی ایزدی

### چکیده:

در این پژوهش برآن شده‌ام تا نوستالژی در شعر گویشی بختیاری را بررسی نمایم و از این رهگذر به احساسات اجتماعی مردمان بختیاری که در اشعار گویشی شان انعکاس یافته است، نگاهی بیفکنم؛ احساساتی چون بیگانگی نسبت به دنیای حاضر، بی‌رغبتی به زندگی صنعتی شهری و طبیعت‌گرایی که غالب بختیاری‌ها را وامی‌دارد تا دنیای مطلوب خویش را در گذشته با شکوهشان جستجو کنند و سادگی و صفای زندگی ساده ایللی و کوچ‌نشینی را بر ددرسرهای زندگی شهری ترجیح دهند و با این قبیل اشعار، دمی از جهان و کار جهان برآسایند.

**کلید واژه‌ها:** نوستالژی، بختیاری، طبیعت‌گرایی، اسطوره، فرهنگ.

### مقدمه

بختیاری در کنار سایر اقوام ایرانی مزه تجربیات تلخ و شیرین کشورش را چشیده است. این قوم دیرین، در تمام ادوار تاریخی ایران، حضوری مؤثر در صحنه‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی داشته است. از عهد مشروطه به این سو، ایرانیان با صنعت و تکنولوژی‌های نوین آشنا می‌شوند و فراورده‌های صنعتی را به کشور خود وارد می‌کنند و رنگ جدیدی به جامعه خود می‌زنند. بختیاری همچون بیشتر ایلات ایرانی به کشاورزی و دامداری به روش سنتی اشتغال داشت و برای این، زندگی کوچ‌نشینی را برگزیده بود.

صنعتی شدن بر سیمای شهر و روستای ایرانی تأثیر گذاشت و رنگ خود را به آن زد؛ خانه-ساز، خیابان‌سازی، جاده‌سازی، ورود ماشین، ابزارهای صنعتی، برق و مخبرات به عرصه زندگی، مسیر فعالیت‌های روزمره و نحوه انجام آنها را نیز دگرگون ساخت. بدیهی است که صنعتی شدن به معنی فاصله گرفتن از ساده زیستی طبیعی بود و انسان پیچیده کنونی مولود آن بود.

بختیاری‌ها از این که صنعت زده شوند و صفای طبیعی و فطرت پاکشان دست‌خوش آلودگی-های جامعه شهری واقع شود، همیشه بیمناکند و با آن که روشنفکران و تحصیل کردگان قوم، همسو و همراه با کاروان صنعت و تمدن بوده‌اند و بعضاً در اختراعات و تولیدات علمی و صنعتی پیش روی هم بوده‌اند اما با این حال ترجیح می‌داده‌اند که ایلیاتی و باصفا باقی بمانند و گذشته را فراروی خود قرار بدهند تا آن که انسان ماشینی عصر جدید باشند. این نگرش، شاعر بختیاری را بر آن می‌دارد تا این احساس مشترک ایلی را به زبان شعر، بسراید.

بر بنیاد آنچه گفته شد، نوستالژی در شعر گویشی بختیاری، یکی از مهمترین موضوعات شعری است و بخش مهمی از اشعار را به خود اختصاص داده است؛ شاعران استادی چون قهرمان محمدی، روشن سلیمانی، داراب افسر، عبدالعلی خسروی و... احساسات نوستالژیک ایل خود را به زیبایی سروده‌اند.

## نوستالژی

نوستالژی واژه‌ای فرانسوی است که در ایران آن را معادل با «غم غربت» یا «بازگشت به کودکی» دانسته‌اند. «nostalgia» در زبان فرانسه از دو بخش یونانی «nostos» به معنی «بازگشت» و «algos» به معنی «درد و رنج» تشکیل شده است» (فرهنگ‌نامه ادبی پارسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۹۵). در فرهنگ آکسفورد، در مقابل نوستالژی آمده است: «احساس غم و حسرت هنگامی که به گذشته شاد می‌اندیشی». در فرهنگ‌نامه ادبی پارسی، در ادامه توضیح لغوی این طور آمده: «در بررسی‌های ادبی، نوستالژی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد، یا سرزمینی که یادهايش را در دل دارد، حسرت‌آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم

می‌کشد» (فرهنگنامه ادبی پارسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۹۵). تقریباً تمام تعاریف و برداشت‌ها از نوستالژی همین است. نوستالژی در نگاه اول به دو دسته تقسیم می‌شود: نوستالژی شخصی و نوستالژی اجتماعی.

هنگامی که شاعر یا نویسنده به دوره‌ای از زندگی شخصی خود نظر بیفکند، آن را نوستالژی شخصی می‌گوییم و در غیر این صورت اجتماعی است و من شاعر یا نویسنده، من اجتماعی خواهد بود. نوستالژی شخصی ممکن است گاه با خاطره‌نویسی، تداخل مطلب پیدا کند. لذا نوستالژی شخصی در قیاس با نوع اجتماعی آن، اهمیت ادبی کمتری می‌یابد و در حد همان خاطره‌نویسی باقی می‌ماند. آن چه نوستالژی را ادبی و در خور اعتنا می‌کند، نوع اجتماعی آن است. وقتی حافظ می‌گوید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود      آدم آورد در این دیر خراب آبادم

(دیوان: ۶۳۶)

شخص خود را نمی‌گوید، من اجتماعی را می‌گوید که تمام انسان‌ها را در برمی‌گیرد؛ این حس اجتماعی ایجاد مشارکت جمعی می‌کند و همسویی و همدلی را در خواننده پدید می‌آورد. برخی از گونه‌های ادبی ممکن است جنبه شخصی پیدا کند اما فراگیری ادبیات معطوف آن گونه‌هایی از ادبیات است که جنبه اجتماعی دارند. آن‌جا که من هنرمند، من اجتماع و تاریخ و فرهنگ باشد، هنر در جایگاه والای اجتماعی خود می‌نشیند و همگان را مسحور خود می‌کند. نوستالژی اجتماعی، به شعر یا داستان یا اثر ادبی، فضایی اجتماعی می‌بخشد و از این جهت به تاریخ و فرهنگ پیوند می‌خورد؛ وقتی خاطرات و مخاطرات جمعی یک ملت یا یک قوم با چشم‌اندازی مقایسه‌ای به فرهنگ و اساطیرشان در آثار ادبی انعکاس می‌یابد، نوستالژی فرصتی یافته تا ارزش‌های اجتماعی خود را آشکار کند.

اصطلاح نوستالژی که از روان‌شناسی به ادبیات راه یافته، «معمولاً رفتاری ناخودآگاه است که در آثار ادبی بروز پیدا می‌کند و اهمیت سبک‌شناختی پیدا می‌کند» (فرهنگ‌نامه ادبی پارسی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۹۶).

می‌دانیم ورود روان‌شناسی به عالم ادبیات، از قبل روان‌شناسانی چون فروید و شاگردش کارل گوستاو یونگ تحقق یافت. برخلاف فروید که بر ناخودآگاهی فردی تأکید داشت، یونگ به

ناخودآگاهیِ جمعی روی آورد و بر آن بود که ناخودآگاهیِ جمعی « collective unconscious » انباشته و برآمده از تجربه‌های اجداد ماست که طی میلیون‌ها سال در ناخودآگاه جمعی ما گرد آمده است. این تجربیات آن گاه که در برابر عواملی چون «حبس»، «تبعید»، «مهاجرت»، «بلوغ» و «پیری» قرار می‌گیرد، خاطرات شیرین گذشته را تداعی می‌کند و با سنجش آنها در برابر تلخی‌های زندگی، با حسرت از گذشته طلایی خود یاد می‌کند. پدید آمدن این اندیشه‌ها در روان‌شناسی و ورودشان به جهان ادبیات، باب بحث درباره نوستالژی را هم گشود.

نوستالژی، حسی عمومی و کاملاً طبیعی است که به انسان‌ها دست می‌دهد. هنگامی که فرد از گذشته خود فاصله می‌گیرد، این حس در او ظاهر می‌گردد. نوستالژی می‌کوشد تا گذشته را با شکوه جلوه دهد و به طرز مبالغه‌آمیزی زمان حال را تلخ‌تر نشان دهد. در نوستالژی تلاشی دو سویه را مشاهده می‌کنیم؛ یک سوی آن کوشش برای هرچه زیباتر نشان دادن دوران کودکی و سوی دیگرش زشت نشان دادن زمان حال و تنفر از شرایط موجود کنونی است. نوستالژی در حقیقت گریزگاهی امن است که هنرمند هنگام دلگیری از روند امور جهان، به آن پناه می‌برد. در میان مکاتب ادبی، بارزترین جلوه نوستالژی در رمانتیسم قابل ملاحظه است. نوستالژی چون احساسات را بر خرد ترجیح می‌دهد از گونه‌های ادب غنایی است و نقطه مقابل ادبیات حکمی و تعلیمی قرار می‌گیرد. اصرار نوستالژی بر احساسات و رجحان آن بر عقل می‌تواند عیبی برای نوستالژی به حساب آید.

### جلوه‌های بروز نوستالژی

نوستالژی از طریق ایماژها، رنگ‌ها، اسطوره‌ها، باستان‌گرایی و ذکر مظاهر آرمان‌شهری گذشته، رنگ خود را به اثر ادبی می‌زند و فضای نوستالژیک پدید می‌آورد. چون نوستالژی، حالتی انفعالی است؛ صداها و کلمات در فضای شعر یا داستان، حالت انفعالی به خود می‌گیرد. درست برخلاف گونه‌هایی ادبی که خواننده فضا را پر شور و فعال می‌یابد. مثلاً در شعر حماسه، صلابت و قدرت شعر به قدری است که خواننده را به وجد می‌آورد. به قول معروف:

هر آن کس که شهنامه خوانی کند      اگر زن بود، پهلوانی کند

اما نوستالژی با قرار دادن خواننده در فضایی انفعالی او را وامی‌دارد تا با حسرت، به تماشای گذشته با شکوه خود بنشیند؛ شور و تقلا، در فضای نوستالژیک، جایی ندارد. در فضای نوستالژیک، هنرمند از تقابل و تضاد، برای یادآوری بهتر، بهره می‌برد. زیرا قصدش رویارو کردن خوشی‌های گذشته با ناخوشی‌های موجود است. گذشته بر پرده زیبا و افتخارآمیزی نشان داده می‌شود تا در تقابل با پرده نامطلوب زمان حال سنجیده شود. در این فضای مقایسه‌ای، هنرمند مجال می‌یابد که خواننده را با درد و تأسف خود، همراه سازد. نوستالژی معمولاً از آشناها و خوشایندهایی سخن می‌گوید که زیر گرد و غبار فراموشی مدفون شده‌اند. خواننده با شنیدن این سخنان آشنا و تداعی گذشته خود، با سخنور هم نوا و همدرد می‌گردد. پیام نوستالژی آن است که بیایید به گذشته با شکوه و پر افتخارمان رجوع کنیم و با یاد خوش آن، دمی از جهان و کار جهان برآساییم.

### نوستالژی در شعر گویشی بختیاری

نوستالژی در شعر گویشی بختیاری از مهمترین موضوعات شعری است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نوستالژی در اثر فاصله گرفتن از مکان مألوف یا زمان ایده‌آل و قرار گرفتن در مکان و زمانی که دلخواه نباشد، پدید می‌آید. نوستالژی شعر بختیاری، از دو جدایی مهم نشأت می‌گیرد: جدایی تاریخی و جدایی جغرافیایی.

-تأسف بر سرنوشت تاریخی بختیاری

بختیاری امروز، از تاریخی که او در آن سهمی بزرگ داشت، عبور کرده است. به یاد می‌آورد که چگونه در برهه‌های حساس تاریخی، مردان و زنان غیرتمندش، تفنگ برداشته، بر اسبان نشسته‌اند و با از جان گذشتگی جریانات تاریخ را به سود هم میهنانشان رقم زده‌اند. اما دریغا که قلم به یاری تفنگ و اسب نیامد و با سهل‌انگاری‌اش، زحمات اسب و تفنگ را در معرض باد فراموشی قرار داد. افسوس که قلم «از این بسیار کرده است و کند»؛ به خصوص قلم مورخ که معمولاً بی‌طرفانه نبوده است. این یک قاعده است که هرگاه بر گفته‌های مورخان اعتماد نباشد، باید پای صحبت ادیبان نشست. چون قصد ادبیات، نقل تاریخ نیست، غیر مستقیم اطلاعات تاریخی مطمئن‌تری می‌دهد. بختیاری وقتی می‌بیند که تاریخ، نقش موثر او را در

سرنوشت کشورش کم رنگ کرده است، دلش می‌شکند و شرح دل مویه‌اش را با گذری به تاریخ و ذکر نام دلاوران خود، به زبان شعر می‌گوید و از جور تاریخ به دامان شعر پناه می‌برد:

اترسم دی نیاهه وا دیاری  
پل افتو به کول آسماری  
دهون دیمه ترسم بسته و ابو  
من گورو، بمیره بختیاری

(سلیمانی، ۱۳۸۹: ۲۶)

کله مو حونه افتو گرو مند  
پیاپل رهدن و بختم به خو مند  
چه کرد ای روزگار بی سرانجام  
که جون سرکشم من شهر شو مند

(خسروی، ۱۳۸۱: ۵)

ایا از که مُنارم بنگ بیداد  
پیاپل رستمی بید آعلیداد  
گل سلار ایلی بید اسد خون  
که از داغ پیاپلمون کنه یاد

(همان: ۸۷)

پیاپل دس پتی ار بی تفنگن  
میمسون چی طلسم قله سنگن  
خدا یه دو دی ار ری شونسون بو  
تمومسون اسعدو سردار جنگن

(همان)

یکی از این افتخارآفرینان بختیاری، علی مردان‌خان است که نبرد شجاعانه‌اش با رضاخان پهلوی مشهور است و به درستی او را خان شهید نامیده‌اند:

ستین ایلمه خان شهیدم  
من ایل گپ افتو سوارم  
ز دنیا بعد داغس دل بریدم  
پیا جور علی مردون ندیدم

(سلیمانی، ۱۳۸۹: ۶۳)

روشن سلیمانی در مجموعه «تنگ منار»، یک مثنوی برای علی مردان‌خان سروده است که دل خواننده را به درد می‌آورد (رک: تنگ منار، ۱۳۸۷: صص ۶۴-۷۳).

تنگ منار، از تعدادی مثنوی گویشی تشکیل شده که همگی نوشتار لژی‌نیکند. یکی دیگر از اشعار مرتبط با این بحث، شعر گنج شیرو است که در آن به نقش مهم شیرمردان بختیاری در سپاه نادر شاه، برای فتح قندهار اشاره شده است (همان: صص ۷۴-۸۰)

قهرمان محمدی در این باره چنین می‌سراید:

...لوگم ای بیدس علیمردون همو نر شیر میدون  
ای دریغم خاک مرگن ری پیاپل سیچه رهدن؟  
دشمنون هر جا قطارن سیچه حالا نیوریسته؟  
روزمون وایده شو، افتو ز کفتا نیوریسته

(برشانه های زردکوه: ۷۸).

پرداختن به این مبحث مهم، مجال بیشتری می‌طلبد.

نژاد

نژاد بختیاری خواه به آریاییان یا ایلامیان یا آشتروک ناخونته یا آلیماییس یا هر سلسله دیگری برسد، از نژادهای اصیل ایرانی است (رک: تاریخ بختیاری، نوشته علی قلی خان سردار اسعد و ملک‌المورخین، صص ۹۵ - ۱۱۸). نازش به تبار، خود از موضوعات نوستالژیک در شعر گویشی بختیاری است. قهرمان محمدی در حافظه تاریخی قوم خود کاوش می‌کند و نژاد بختیاری را آریایی می‌داند:

آریایی که اساو سه به عرش ثریا      او زمونا که گره‌دای سر تا او سر دنیا  
بختیاری گپسون بیده که ویدن منه که ها      تا فرشنن همه دستوره ز او چو به ولاتا  
ار اخوی پی بوری ایلمه وا اصل و توارس

(برشانه های زردکوه: ۲۹۳)

روشن سلیمانی با توجه به داده های تاریخی می‌گوید:

هخامنش ز ایل لر ورستا      پشخ و پلا بیده به مین دنیا  
مو تاته را کورش و اردشیرم      مو تخت جمشیرم و برد شیرم...

(تنگ منار: ۲۰)

معمولاً «تش و چاله» در گویش بختیاری کنایه از، نژاد است. سلیمانی گفته است:

تش چاله نهئلی کور و ابو      که تاریکی به سرمون زور و ابو  
مو و تو خورزمار آسمونیم      دلامون وا بهون نور و ابو

(کرافتو: ۳۸)

هر بختیاری وظیفه خود می‌داند که تش و چاله ایل را روشن نگه‌دارد. سلیمانی، توصیه مادرش را این گونه به یاد می‌آورد:

...به هر جایی رسیدی، لر بمهنی      نبوی غافل ز ایل خت، ستینم!

(کرافتو: ۴۷)

او از بی‌اعتنایی برخی به ایل و تبارشان و بعضی ندانم‌کاری‌ها به ستوه می‌آید و فریاد برمی‌آورد که:

ایلم گیم رهنده به کوری ای داد      گگون مو ایلمه دادن به باد

(تنگ منار: ۲۲)

قهرمان محمدی هم از این که نسل جوان بختیاری، ایل خود و یادگارهای ایلی را نشناسد،  
نومیدانه می گوید:

...په چه وایده حالا، سیچه منه دشت و به کهسار      نه خسه و بوسه ای اشنه و نه پیرار و نه پارس  
(برشانه های زردکوه: ۲۹۴)

در شعر «لچک ستاره دوزی» می گوید:

...موز طافه افتو و مه، توز نسل آسمونی      تو بلند سرفرازی سیچه قدر خوت ندونی؟  
(همان: ۷۶)

-آیین ها و رسومات

هرجای دنیا فرهنگی و آداب و رسومی دارند. در گذر زمان برخی از رسومات الزاماً تغییر  
می کند، اما تعدادی از آداب و رسوم، هویت را تعیین می کنند که تغییرشان، خوشایند نخواهد  
بود. از جمله این آداب که دست خوش جبر زمان واقع شده این هاست:  
رعایت حقوق بزرگی، مراعات حق برادری (گوگری)، شاهنامه خوانی، آداب عید نوروز، رسوم  
ازدواج، آداب سوگ، آداب مربوط به کشاورزی و ... روشن سلیمانی با تأسف از برافتادن این  
رسوم می گوید:

رهده زویر ایل مو گوگری      رهده به کوری گپی و گفتری  
(تنگ منار: ۲۲)

هرچه که داریم ز گپون ایله      هرکه گپی نداشته بو ذلیله  
(همان: ۴۲)

محمدی می گوید:

گپ کوچیری بید و ایلم پاک بید      نور بیدیم ، ریشه مون من خاک بید  
(برشانه های زرد کوه: ۲۲)

برافتادن رسم شاهنامه خوانی که باعث می شد صمیمانه کنار هم بنشینند و بذرشاهنامه را در دل  
بنشانند و فرزندان را همچون دلاوران حماسه ملی ایران پیوروند، جای بسی تأسف است.  
خسروی می گوید:

فلو مین مالمون هف لشکر ایخوند      غم سهراونه وال لنگر ایخوند  
ز بیت فتنه پیرون ویسه      که بید چی نشت مار هف سر ایخوند



(دوبیتی های قائد بختیاری: ۳۷)

سلیمانی می گوید:

تنگ منارا یادته خان علینه؟ شانامه خون طافه گندلینه؟

(تنگ منارا: ۳۸)

(پرداختن به همه آنچه گفتم، به درازه گویی خواهد انجامید)

-لباس محلی

در تجمعات ایلی و همایش‌ها و مناسبت‌های مشابه، معمولاً دیده‌ایم که دکوراسیون را با پوشش‌ها و منسوجات دست‌باف محلی می‌آرایند تا نمادهای هویتی قوم، آشکار باشد. مردان و زنان بختیاری با پوشش محلی که نشان از همبستگی دارد، حاضر می‌شوند. بختیاری در کنار نژاد، به فرهنگ و نمادهای فرهنگی خود نیز، به ویژه به لباس محلی خود، نازیده است. از کنار گذاشتن لباسهای محلی، سلیمانی این گونه یاد کرده است:

به شهر اودیدیم و لرینه هشتیم      دویت و شولار قرینه هشتیم

(تنگ منارا: ۲۴).

محمدی گفته است:

بنه ور سر کله خسرویته      به پا کن چی مو شولار دیته

(برشانه‌های زردکوه: ۱۶۷)

-گریز از شهر و زندگی شهری و ترجیح دادن زندگی ساده روستایی

در زیستگاه قوم بختیاری، شهر آن چنان بزرگ وجود نداشته است و شهرهای این ناحیه، شهرهای کوچکی بوده‌اند که بیشتر ساکنانشان را غیر بختیاری‌ها تشکیل می‌دادند مثل: شوشتر و دزفول. بختیاری‌ها هنگام کوچ بیلاقی و قشلاقی، نیازمندی‌های خود را که بیشتر ابزارهای کشاورزی و بنایی و پای پوش و پوشش‌های حیوانی بود از این شهرها تهیه می‌کردند. پس از تلاش پهلوی اول برای اسکان عشایر، عده‌ای به ناچار در شهرها ساکن شدند و شهرهای کوچکی مثل ایذه، از حالت روستا خارج شد و شکل شهر به خود گرفت. این مسأله همیشه بختیاری شهرنشین را آزار می‌دهد و او را به یاد روستا و صفای زندگی روستایی می‌اندازد.

عبدالعلی خسروی می گوید:

گلنبر ای ددو ور مین شهرم      خوت ایدونی ز بوم و دام قهرم

به جا او پاله دو بی بی گلندم  
به ایچو دادنه یه پاله زهرم  
(دوبیتی های قائد بختیاری: ۱۱)

منه ای شهر وانفسا ای پیسم  
هوار غربتم یهو ای ریسم  
یه دو دی کاش که ورگردم منه مال  
به شوق حونه های کاگلیسم  
(همان: ۳۳)

شلیلن خوندن و حرس مو رو کرد  
زدرد بی کسی، جون مو تو کرد  
حواله اس دادم ای گویل به شهپیر  
که مون ایچور منه شهر او لو کرد  
(همان: ۵۳)

چراغی هم این گونه از بی وفایی شهر می نالد:  
بنی یر به مال و مردم که دیه صفا نمنده  
همسون فرنگ رهد، همسون به شهر اویده  
که به حونه دلایسون به خدا بفا نمنده  
عَجْوم که زو قدیمون دیه جای پا نمنده...  
(گل باوینه: ۷۸)

زنده یاد، داراب افسر در مناظره منظوم «همیلا»، این حس خود را در خلال گفتگوها به خوبی انعکاس داده است.

دُر دُنْگ نده دولت دنیا ز خومونه  
هر وقت بلیطا اگرن عیش لرونه  
سالن چنه دی؟ سیل و صفا زیر بهونه  
گلنار ندیدی که بوازه و بخونه  
لر با کِدِ واکرده نشسته کُپ چاله  
سیخا به منه چاله و دو ور منه پاله  
(اشعار داراب افسر بختیاری: ۱۴۵)

روشن سلیمانی در مجموعه تنگ منار، آنقدر فضای نوستالژیک زیبا آفریده که انتخاب را بر من دشوار کرده است. در مثنوی موسوم به «مال کنون»، بسیار پویا با بهره گیری از تمام آنچه ملزومات مادی و معنوی مال کنون است، صحنه‌هایی زنده، فرا روی دیدگان مخاطب می‌نهد:

تنگ منارا بگو ز کن کن مال  
سی مون بگو ز مال کنون هر سال  
بهون تا کرده به کول قاطر  
افتو و مه به دورس ایخورن در...  
(تنگ منار: ۲۸)

مال کنون، از موضوعات نوستالژیک است که بسیاری از شاعران ما به آن پرداخته‌اند. محدودیت فضای مقاله، اجازه طول و تفصیل را گرفته است. محمدی می‌گوید:

اسو که مال اگنه بار و ز جا اجهمه  
بهترین بیت و غزل، شهنه اسب کهره...  
(برشانه های زرد کوه: ۷۷)

در شعری با ردیف «سیچه مندم» بر حال و روز ایل می‌موید؛ گذشته باشکوه را به یاد می‌آورد و حسرتش را به خواننده تسری می‌دهد:

میونِ پَرزِ خارون سیچه مندم...      دیه نه گل اینم نه گلستون  
منه ای شهر و پرون سیچه مندم      بختیاری مند وُر جا

(همان: ۲۳۹)

#### صنعت نفت

با حفر نخستین چاه نفت در مسجدسلیمان، خواه‌ناخواه پای بختیاری‌ها هم به میان کشیده شد. صنعت نفت، نظام زندگی روستایی را برهم زد و زندگی صنعتی را با ساختار خاص خودش پدید آورد.

نخستین کسی که در شعر به این مسأله اعتراض کرده است، زنده یاد داراب افسر بختیاری است که تئاتری به شعر گویشی به نام «رستاخیز مسجدسلیمان» سرود. این شعر را بیشتر بختیاری‌ها شنیده‌اند و گاه گاهی ابیاتی از آن را به فراخور حال و مقام، زمزمه می‌کنند. نمونه را:

یو کی نفت سیاهه؟ یو رودخونه طلاهه      ز منه ملک ایما، شو و روز ادراهه  
یو یه چشمه اوهه، اوس ابوهه لیره      اما صاحب ای او، ز تشنی وا بمیره

(اشعارداراب افسر: ۱۷۱).

#### کودکی و عوالم کودکانه

معروفترین کارکرد نوستالژی همین است. خاطرات کودکی را همه دوست دارند و به خوشی از آن یاد می‌کنند. خسروی می‌گوید:

مونو تو یه دمون همپاله بیدیم      منه هر مال کنون سد گه بریدیم  
چی کوگی فرزنون تا اوج تاراز      کلوس وِر دم برفانه چیدیم

(دوبیتی‌های قائد بختیاری: ۳۱)

فریده چراغی در شعری که برای عروسکش، گلنار گفته فضای نوستالژیک زیبایی آفریده است.

روز و شوت خیر، بهی بازنک      چندیه گلنار! سوایم ز یک....

(گل باوینه: ۴۶ و ۴۷)

سلیمانی در مثنوی «عید بهار»، نوروز دوران کودکی در میان ایل را که محصول تجربه اوست، آن چنان زیبا بر پرده خیال به تصویر کشیده است که خواننده را شگفت زده می کند:

...رختِ نومونه اکر دیم به ور  
زِ مین چاڈرا ازیدیم به در  
به دیدنِ گپونِ مال ارهدیم  
به سیلِ چشمه ها زلال ارهدیم...

(تنگ منار: ۴۲)

- یاد کردن نامهای خاص محلی و اصرار شاعر بر آنها

من این اصرار را از مصادیق برجسته نوستالژی می دانم.

ذکر نام خاص کوه‌ها، رودخانه‌ها، دشت‌ها، روستاها و مناطق نظیر: گردبیشه، تراز، چری، صمصامی، المیر، تنگ منار، زرده، شیمبار، منگشت، سالند... و ذکر نام‌هایی که در میان بختیاری برای نامیدن زنان و مردان مرسوم است نظیر: گلنبر، علیخون، فلو (فرامرز)، گلندم، عبده قلی، مازنون، مرداس، مرنسا، کیماس، ممخون، ممزمون، علاوش (الله بخش) و ...، ذکر نام غذاهای محلی چون: نون و توله، چمتر، و... و ذکر فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و... همه از حس نوستالژی حکایت می کند. نمونه را:

گهر و اشترانکوه همتواره  
ز او پاکس منی گوهر اباره  
همو اوشارِ نازِ او سفیدس  
مینستی خال تیگِ ای دیاره

(خسروی: ۷)

علی بک! مرده جم کن در مال  
بزن بنگی و محمدیار و صیدال  
آوردن چو که آمرداسه کشتن  
بگو زنگل بخونن بیتِ دمدا

(سلیمانی، ۱۳۸۹: ۶۲)

## نتیجه گیری

دریافتیم که نوستالژی نوعی نقد اجتماعی است. ادیب، جامعه را در قیاس با گذشته مطلوبش، نامطلوب جلوه می دهد. شعر گویشی بختیاری، از عناصر نوستالژیک، سرشار است. بریدن از زندگی ساده و با صفای روستایی و شهرنشینی، اتفاقی است که پیامدهای مادی و معنوی بسیار داشته است. شاعر با پیش کشیدن این موضوع، به نقد و بررسی همه ابعاد موضوع، می پردازد و مخاطب را با عواقب وخیم موضوع، آشنا می کند؛ بر باد رفتن بسیاری از آداب و رسوم، رفتارهای پسندیده و سنت‌های نیک، سنت‌های نکو و... را از پیامدهای شوم آن می داند.

شاعر، حتی تغییرات مادی فرهنگ چون تغییر لباس‌ها، خوراکی‌ها، نامگذاری‌ها را هم بسیار بد نشان می‌دهد؛ هرچند این گونه تغییر، قهری باشد.

روند جریان‌های تاریخی در کشور پس از انقلاب مشروطه، به گونه‌ای پیش رفت که نقش سرنوشت‌ساز بختیاری‌ها در کتب تاریخی و مدیریت کشور کم‌رنگ شد و با حاکمیت پهلوی، نه تنها بختیاری که همه اقوام ایرانی، مورد آزار شاه قرار گرفتند.

بختیاری، شکایت خود از تاریخ و درد دلش را با یادکرد جریانات گذشته و ذکر نام شیرمردانش، به زبان شعر و در فضایی نوستالژیک بر زبان آورد و اشک خود را سرازیر کرد.

### منابع:

- افسربختیاری، د. اشعارشاعر فرزانه داراب افسربختیاری. بامقدمه عبدالحسین سپنتا. (۱۳۴۴). اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- چراغی، ف. گل باوینه. (۱۳۸۱). اصفهان: نشر صنوبر.
- خسروی، ع. دو بیتی‌های قائد بختیاری و (۱۳۸۱). اصفهان: انتشارات شهسواری.
- دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. (۱۳۶۲). تهران: انتشارات خوارزمی.
- سردار اسعد، ع و لسان السلطنه سپهر «ملک‌المورخین»، ع. تاریخ بختیاری. به اهتمام جمشید کیانفر. (۱۳۸۶). تهران: انتشارات اساطیر.
- سلیمانی، ر. تنگ منار. (۱۳۸۷). قم: انتشارات ایده گستر.
- .....، ... گرافتو. (۱۳۸۹). قم: انتشارات ایده گستر.
- فرهنگ‌نامه ادبی پارسی، دانشنامه ادب فارسی ۲. به سرپرستی حسن انوشه. (۱۳۷۶). تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

